

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۸/۱۱/۰۸

موضوع: پیشینه و فرجام ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

(دانشگاه فرهنگیان شیراز)

فهرست موضوعات این سخنرانی:

پیشینه ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

خلقت نوری پیامبر و امیرالمؤمنین (علیهما السلام)

فرجام ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

اگر حق روشن است، چرا اهل سنت لجاجت می کنند!؟

توحید و رسالت بدون ولایت، «لا توحید» و «لا رسالت» است!!

خداوند از گناه هفتاد نفر غیر معلم می گذرد، اما از گناه یک معلم نمی گذرد!

آیا واژه «ولایت» به معنای دوستی و محبت است!؟

لزوم آدرسی دهی دقیق از منابع اهل سنت!

هدف: رسوا کردن؛ نتیجه: شیعه شدن

پیامکی که اشک چشم آیه الله مکارم شیرازی را جاری کرد!

آیا آیه (وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) تنها خطاب به ستمگران و ظالمان است!؟

آیا اهل سنت در عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین، مقصر هستند!؟

نمونه ای از اخلاق ناب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

این دو کتاب، برای ما در درس درست کرده است!!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم و شهادت مظلومانه و جانسوز حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را به پیشگاه مقدس مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) و همه علاقمندان و شیفتگان به اهل بیت عصمت و طهارت تسلیت و تعزیت عرض می‌کنیم.

همچنین شهادت سردار رشید اسلام «حاج قاسم سلیمانی» و همراهانش که فخر جهان اسلام و تشیع بودند و امید آزاد اندیشان و آزاد مردان، در نقطه نقطه این گیتی بودند را هم به همه و شما گرامیان تسلیت عرض می‌کنیم.

قرار بود ما امروز قدری زودتر در خدمت دوستان باشیم و برنامه ریزی شده بود که امروز دو جلسه دو ساعته در خدمت عزیزان باشیم ولی کمی در برنامه خلل ایجاد شد.

بحثی که من امروز خدمت عزیزان مطرح می‌کنم، تحت عنوان اهمیت ولایت و امامت است. قرار شد عزیزان خودآزمایی هم داشته باشند که من نمونه سؤالات را هم عرض می‌کنم، سپس خدمت دوستان توضیح خواهم داد.

سؤالاتی که ما در اینجا طرح می‌کنیم و جواب آن را خدمت شما تقدیم می‌کنیم، شاید با سؤالاتی که عزیزان در مراکز دیگر فرهنگی داشتند تفاوت داشته باشد.

همچنین برنامه‌های بعد هم که قرار است ما افتخار میزبانی شما را در قم داشته باشیم، منوط به این خودآزمایی است که شما عزیزان و مسئولین دریافت می‌کنید.

پیشینه ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

اولین بحثی که ما در اینجا داریم، تحت عنوان "پیشینه ولایت و فرجام ولایت" است. ما تصور می‌کنیم که ولایت امیرالمؤمنین در قضیه غدیر خم، یا جنگ تبوک، جنگ احزاب یا بالاتر از آن در قضیه حدیث دار در سال سوم بعثت مطرح شده است.

سال سوم بعثت زمانی که رسول گرامی اسلام برای اولین بار رسالت خود را اعلام کردند، مطرح فرمودند: علی بن ابی طالب خلیفه، برادر و جانشین من است.

برداشت ما از پیشینه ولایت این است، اما آنچه در منابع شیعه و اهل سنت آمده، روشن‌گر این است که ولایت امیرالمؤمنین فراتر از این قضایاست.

سؤالی که ما می‌خواهیم به آن جواب بدهیم، این است: "در رابطه با پیشینه و فرجام ولایت یک آیه و یک حدیث از منابع اهل سنت برای ما بیان کنید." اگر دوستان این مطالب را از منابع شیعه بیاورند خیلی خوب است، اما ما از باب فرمایش قرآن کریم:

(وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

و با مخالفان به طریقی که نیکوتر است مجادله کن.

سوره نحل (۱۶): آیه ۱۲۵

افتخار داریم که ادله امامت، افزون بر اینکه در منابع و کتب شیعه است، در کتب مخالفین بیش از کتب شیعه مطرح شده است. ما ابتدا سراغ پیشینه ولایت می‌رویم. آیه ۴۵ از سوره مبارکه زخرف می‌فرماید:

(وَ سَأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا)

از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس.

سوره زخرف (۴۳): آیه ۴۵

سؤال این است: مگر پیامبران گذشته، هم عصر با رسول اکرم بودند که خداوند عالم خطاب می‌کند: "از آنها بپرس؟" آخرین پیغمبر گذشته، حضرت عیسی است که بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ سال با بعثت رسول گرامی اسلام فاصله دارد و پیامبران گذشته هم از دنیا رفته‌اند.

ما کاری با شیعه هم نداریم و به سراغ کتب علمای اهل سنت می‌رویم. به جهت اینکه مسئله قابل خدشه و مناقشه نباشد، عزیزانی که برنامه‌های بنده را در ماهواره دیده‌اند می‌دانند که ما معمولاً تصویر کتاب را هم نمایش می‌دهیم.

گویا شما به کتابخانه تشریف بردید، بعد از چندین ساعت جستجو کتاب را پیدا کردید، یک ساعت فهرست کتاب را ورق زدید و صفحه مورد نظر را یافتید. این روایت در کتاب «تاریخ دمشق» جلد ۴۲ صفحه ۲۴۱ وارد شده است.

آیه ۴۵ از سوره مبارکه زخرف مربوط به معراج است. زمانی که رسول گرامی اسلام به معراج رفته بودند، با تمامی پیامبران دیدار داشتند.

در بعضی از منابع وارد شده است که حضرت نماز جماعتی خواندند، به گونه‌ای که تمامی صد و بیست و چهار هزار پیغمبر، پشت سر حضرت اقتدا کردند و آیه ۴۵ از سوره مبارکه زخرف نازل شد:

(وَ سَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا)

بعد از نزول این آیه شریفه، رسول گرامی اسلام از جبرئیل سؤال کردند: چه پرسیم؟ جبرئیل عرضه داشت که پرس:

«علی ما بعثوا»

هدف بعثت شما چه بوده است؟

جبرئیل به رسول گرامی اسلام عرضه داشت که پرس در ایام تبلیغ و دوران بعثت خود، غیر از یگانگی خداوند و رسالت خودتان، چه چیزی را مطرح کردید؟ همگی جواب دادند:

«علی ولایتک و ولایة علی بن ابی طالب»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأمائل، اسم المؤلف: أبی القاسم علی بن الحسن

ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر

بن غرامة العمری، ج ۴۲، ص ۲۴۱، ح ۹۵۱۹

همه انبیاء فرمودند: رسالت و هدف ما بعد از توحید الهی و معرفی خودمان به عنوان پیغمبر، این بود که ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب را برای مردم شرح بدهیم.

قرآن کریم هم در رابطه با یهودیان لجوج می‌فرماید:

(قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

بگو اگر راست می‌گوئید تورات را بیاورید و بخوانید.

سوره آل عمران (۳): آیه ۹۳

خداوند متعال در این آیه شریفه خطاب به پیغمبر اکرم می‌فرماید: به آنها بگو اگر راست می‌گویید تورات تحریف نشده را بیاورید، برای مردم قرائت کنید و ببینید حقانیت من در آنجا هست یا خیر!

همچنین در انجیل تحریف نشده کاملاً مباحث رسالت نبی گرامی اسلام و ولایت امیرالمؤمنین آمده است، حتی وارد شده است:

(وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)

ما در "زبور" بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان صالح من وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

سوره انبیاء (۲۱): آیه ۱۰۵

خداوند متعال همچنین می‌فرماید: ما در زبور حضرت داوود هم این مسائل را نوشتیم. آمدن حضرت مهدی آخرین وصی پیغمبر اکرم در کتاب زبور هم وارد شده است.

بنابراین پیشینه ولایت امیرالمؤمنین تنها در حدیث دار و حدیث غدیر نیست. هر پیغمبری از طرف خداوند عالم مبعوث شده است، یکی از وظایف رسالتش، معرفی ولایت علی بن ابی طالب است.

این تعبیر، نه تنها در کتاب «ابن عساکر» بلکه در کتاب «تفسیر ثعلبی» جلد هشتم صفحه ۳۳۸ همین تعبیر آمده است:

«قال رسول الله: (أتانی ملک فقال: یا محمد) وأسأل من أرسلنا من قبلك من رسلنا (علی ما بعثوا، قال:

قلت: علی ما بعثوا، قال: علی ولایتک وولاية علی بن أبی طالب)»

الكشف والبيان (تفسیر الثعلبی)، اسم المؤلف: أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبی النيسابوری، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بيروت - لبنان - ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: الإمام أبی محمد بن عاشور، مراجعة وتدقیق الأستاذ نظیر الساعدی، ج ۸، ص ۳۳۸، باب الزخرف: (۴۵) وأسأل من أرسلنا... ..

«خوارزمی» در کتاب «مناقب» خود همین عبارت را از «عبدالله بن مسعود» نقل می‌کند. به عبارت بهتر کتب اهل سنت مملو از این قضیه است که ولایت علی بن ابی طالب سرلوحه فلسفه و هدف رسالت پیامبران الهی بوده است.

خلقت نوری پیامبر و امیرالمؤمنین (علیهما السلام)

نکته دیگر از قول «احمد بن حنبل» رئیس فرقه حنابله متوفای ۲۴۱ هجری است. ایشان کتابی به نام «فضائل الصحابة» دارند که در جلد ۲ صفحه ۶۶۲ می‌نویسد:

«كنت انا وعلی نورا بین یدی الله عز وجل قبل ان یخلق آدم بأربعة عشر ألف عام»

من و علی نوری بودیم در محضر حق، چهارده هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم.

«فلما خلق الله آدم قسم ذلك النور جزءین فجزء أنا وجزء علی علیه السلام»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت -

١٤٠٣ - ١٩٨٣، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. وصی الله محمد عباس، ج ٢، ص ٦٦٢، ح ١١٣٠

از این واضحتر و روشنتر بیان کنند؟! رئیس یکی از فرقه‌های اسلامی که امروزه علیه شیعه مدعی هستند و ادعا می‌کنند مذهب شیعه مذهب باطل و ساخته پرداخته یهودیت است، چنین می‌نویسد!

نکته سوم این است که وقتی حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) در اثر ترک اولی از بهشت بیرون آمده بود، همینطور روی کره زمین می‌گشت و گریه می‌کرد.

حضرت آدم بعد از اندوه فراوان خداوند عالم را به پنج تن آل عبا سوگند داد و خداوند هم از سر تقصیراتش گذشت. کتاب تفسیر «الدر المنثور» اثر «سیوطی» ذیل آیه شریفه:

(فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ)

سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت.

سوره بقره (٢): آیه ٣٧

می‌نویسد: مراد از اینکه می‌گوید ما از طرف خداوند عالم در قلب حضرت آدم چیزی القاء کردیم و با خواندن چیزی که القاء کردیم گنااهش را بخشیدیم. سؤال می‌کنند: چیزی که خداوند عالم در قلب حضرت آدم القاء کرده بود چه بوده است؟ در جواب می‌نویسد:

«أسألک بحق محمد إلا غفرت لی»

الدر المنثور، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الکنمال جلال الدین السیوطی، دار النشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۱۴۲، باب البقرة: (۳۷) فتلقى آدم من

جالب اینجاست که جبرئیل عرضه داشت: یا آدم! پنج تن آل عبا را از کجا شناختی که خداوند را به آنها سوگند دادی؟

حضرت آدم فرمود: من به عرش الهی نگاه کردم دیدم اسم خداوند در آنجا ثبت شده است که در کنار اسم الهی اسم این پنج تن آمده است.

فهمیدم این پنج تن که خداوند عالم اسامی آنها را در کنار اسمش قرار داده است، محبوب‌ترین خلایق نزد خداوند است. بنابراین خداوند را به این پنج تن سوگند دادم.

جالب اینجاست که «ابن تیمیه» لیدر وهابیت در کتاب خود به نام «مجموع الفتاوی» جلد ۲ صفحه ۹۵ و ۹۶ همین روایت را نقل می‌کند.

حال این افراد فردای قیامت در محکمه عدل الهی چه جوابی دارند که این همه مطالب را دیده‌اند، نوشته‌اند و اشکال نکرده‌اند، اما از عقیده خود برنگشتند.

گاهی اوقات بزرگان وهابیت روایتی را می‌آورند، اما آن را جعلی و دروغ و نادرست می‌خوانند. وقتی «ابن تیمیه» این روایت را می‌آورد، می‌نویسد: این روایت صحیح است که حضرت آدم خداوند را به رسول اکرم و آل او یا خمسه طیبه سوگند داد!

بنابراین ما از این عبارات این نتیجه را می‌گیریم که پیشینه و سابقه ولایت امیرالمؤمنین به دوران قبل از خلقت و دوران تمامی پیامبران که در سرلوحه رسالتشان معرفی ولایت رسول اکرم و ولایت امیرالمؤمنین بوده است، برمی‌گردد.

البته ما این مطالب را در کتب شیعه الی ماشاءالله داریم. در کتاب «کافی» که یکی از کتب اربعه شیعه است، جلد اول صفحه ۴۳۷ وارد شده است:

«وَلَايَةُ عَلِيٍّ عَ مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ»

ولایت علی بن ابی طالب در کتاب آسمانی تمام پیامبران نوشته شده بود.

ولایت علی بن ابی طالب نه تنها در کتاب پیامبران اولوالعزم بلکه در کتاب تمامی پیامبران الهی نوشته شده بود.

«وَلَنْ يَنْعَتَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صَ وَ وَصِيهِ عَلِيٍّ عَ»

خداوند عالم هیچ پیغمبری را مبعوث نکرده است، مگر اینکه به نبوت پیغمبر اکرم و ولایت و امامت و وصایت علی بن ابی طالب دستور داده است.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص

در کتب شیعه ما پنجاه یا شصت روایت در این زمینه داریم. «مرحوم صفار» در کتاب «بصائر الدرجات» که یکی از کتب معتبر شیعه است، الی ماشاءالله روایت در این زمینه آورده است. در حقیقت این کتاب آرشیو روایاتی است که در این زمینه مطرح شده است.

بنابراین آنچه برای ما اساسی است و دنبال سؤال آن می‌گردیم، یک آیه و یک حدیث از پیشینه ولایت است. آیه ۴۵ سوره مبارکه زخرف و روایت «عبدالله بن مسعود» است که «ابن عساکر» در کتاب «تاریخ دمشق» جلد ۴۲ صفحه ۲۴۱ آورده است.

فرجام ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

حال قدری در خصوص فرجام ولایت صحبت می‌کنیم. آیا فرجام ولایت به دوران ائمه اطهار و حضرت ولی عصر و امام صادق و امام باقر (علیهم السلام) برمی‌گردد یا اینکه فرجام و پایان بخش ولایت امیرالمؤمنین به قضیه قیامت برمی‌گردد که تمام انبیاء و امت‌ها را نگه می‌دارند؟! فرمود:

(وَقَفُوهُمْ إِنِّي لَأَسْأَلُونَ)

آن‌ها را متوقف سازید که باید بازپرسی شوند.

سوره صافات (۳۷): آیه ۲۴

«آلوسی» که یکی از علمای سلفی است و صوفی مسلک است و با شیعه هم هیچ میانه‌ای ندارد. به طوری که وقتی علمای شیعه امثال «شیخ طوسی»، «سید مرتضی» و «خواجه نصیر» را نام می‌برد با تعابیر بسیار زشتی از آنها یاد می‌کند.

این شخص با تمام عداوتی که با شیعه دارد، در آیه ۲۴ از سوره مبارکه صافات که خداوند متعال می‌فرماید:

(وَقَفُوهُمْ إِنِّي مَسْئُولُونَ)

می‌نویسد:

«أَن السُّؤَالَ عَنِ الْعُقَايِدِ وَالْأَعْمَالِ وَرَأْسِ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ أَجَلُهُ وَلَايَةَ عَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ»

سؤال از عقاید و اعمال است و رأس عقاید و اعمال لا إله إلا الله است و از اجل آن ولایت علی بن ابی طالب است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۲۳، ص ۸۰، باب الصافات: (۲۴)

وقفوهم إنهم مسؤولون

به گفته او چیزی که در قیامت از همه خلائق سؤال می‌کنند از عقاید است. یکی از عقاید که در خصوص آن، از همه خلائق از امت حضرت آدم تا امت خاتم، آنها را متوقف می‌کنند و از آنها می‌پرسند ولایت علی بن ابی طالب است! هرکسی طبق آنچه پیامبرش بر آنها بر ولایت علی بن ابی طالب بیان کرده، عمل کرده باشد، می‌تواند در قیامت جواب بدهد و نجات پیدا می‌کند. و هرکسی که عمل نکرده باشد، هلاک خواهد شد.

بنابراین پیشینه ولایت به قبل از خلقت حضرت آدم و دوران رسالت انبیاء الهی برمی‌گردد. فرجام ولایت هم آخرین منزل از عالم هستی است.

روز قیامت کنار پل صراط از همگی سؤال پرسیده می‌شود. این فرموده قرآن کریم است که نه تنها شیعه بلکه اهل سنت آن را مطرح می‌کنند.

«ابن حجر هیثمی» کتابی به نام «الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقة» دارد که آن را علیه شیعه نوشته است. در حقیقت این کتاب علیه شیعه است.

او در ابتدای کتاب می‌گوید که من دیدم اطراف مکه جوانان ما به مذهب شیعه گرایش پیدا می‌کنند و گمراه می‌شوند. من این کتاب را نوشتم تا جوانان اهل سنت گمراه نشوند!! ایشان در این کتاب صفحه ۴۳۷ ذیل آیه شریفه ۲۴ از سوره مبارکه صافات:

(وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ)

می‌نویسد:

« وقفوهم إنهم مسؤولون عن ولاية علي »

بازهم در روایت بعد می‌نویسد:

«أى عن ولاية على وأهل البيت»

الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر الهیثمی، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط، ج ۲، ص ۴۳۷، الفصل الأول فی الآيات الواردة فيهم

اهل سنت دو نفر به نام «ابن حجر» دارند؛ یکی از آنها «ابن حجر عسقلانی» است که متوفای ۸۵۲ هجری است. ایشان کتاب‌های زیادی از جمله «شرح صحیح بخاری» دارد.

شخص دوم «ابن حجر مکی» است که «ابن حجر هیتمی» نام دارد. او صد و بیست و دو سال بعد از «ابن حجر عسقلانی» از دنیا رفته و متوفای ۹۷۴ هجری است.

بنابراین فرجام ولایت هم چنین است. ما این روایات را در کتب شیعه الی ماشاءالله داریم، اما اصلاً نمی‌خواهیم این روایات را از کتب شیعه مطرح کنیم.

پس آیه فرجام ولایت، آیه ۲۴ از سوره مبارکه صافات است و روایت آن هم کتاب «الصواعق المحرقة» اثر «ابن حجر هیتمی» صفحه ۴۲۹ یا کتاب «تفسیر آلوسی» جلد ۲۳ صفحه ۸۰ هست.

بنابراین ما پرونده اولین فصل اهمیت ولایت را می‌بندیم. حال به سراغ دومین فصل از اهمیت امامت و ولایت می‌رویم.

البته قرار شد بحث‌هایی که ما مطرح می‌کنیم را آقایان پیاده کنند و در اختیار شما قرار بدهند. ما برای هر جلسه‌ای، یک طور خاص مباحث را مطرح می‌کنیم. برای اساتید حوزه علمیه که مطرح می‌کنیم، چون آن‌ها همگی طلبه و روحانی هستند، ما این مباحثی که در عرض بیست دقیقه اینجا مطرح کردیم برای آنها در عرض دو دقیقه بیان می‌کنیم و توضیح نمی‌دهیم. ما در اینجا ناگزیر هستیم توضیح بدهیم.

و اگر ما بخواهیم این مباحث را برای عموم بیان کنیم، آن را در عرض یک ساعت یا نیم ساعت مطرح می‌کنیم. بنابراین ما با توجه به موقعیت کلاس توضیحات مباحث را کم و زیاد می‌کنیم. بنده تلاش می‌کنم در جایی که بحث تدریس است مباحث را فشرده بیان کنم، مگر اینکه کسی تنبل باشد و نتواند این مباحث را بنویسد.

پس بنابراین فرجام ولایت، آیه ۲۴ از سوره مبارکه صافات:

(وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ)

است که روایت آن از آقای «آلوسی سلفی» متوفای ۱۲۷۰ هجری است. دانستن سال وفات علمای اهل سنت هم برای شما ضرورت ندارد. «آلوسی» عالم وهابی در کتاب تفسیر خود جلد ۲۳ صفحه ۸۰ روایتی در این خصوص مطرح کرده است.

همچنین در کتاب «الصواعق المحرقة» اثر «ابن حجر مکی» صفحه ۴۲۹ روایتی در این زمینه مطرح شده است. عزیزان یکی از این موارد را هم بنویسند برای ما کفایت می‌کند.

اگر حق روشن است، چرا اهل سنت لجاجت می‌کنند؟

پرسش:

با این همه قرائن و شواهدی که شما ذکر می‌فرمایید، چه لجاجتی است که اهل سنت انجام می‌دهند. شاید لازم است که صحبت‌های آنها هم شنیده شود تا ببینیم چه حرف‌هایی برای گفتن دارند.

پاسخ:

به فضل الهی بنده شاید بگویم تنها کسی هستم که در خاک عربستان سعودی بیش از دویست جلسه مناظره با مفتیان و اساتید دانشگاه‌های عربستان داشتم.

بنده با «پروفسور غامدی» که شاید در کل عربستان سعودی باسوادترین، فاضل‌ترین و جنجالی‌ترین استاد دانشگاه است بحث و مناظره داشتم. ایشان حدود ۲۴ سال در مقطع دکتری تدریس کرده است و لیدر روشنفکران وهابیت است.

بنده با آنها بحث و مناظره کردم، اما آنها جواب نداشتند و قبول هم نمی‌کردند. بنده باید نکته‌ای را خدمت شما بگویم؛ قرآن می‌فرماید:

(يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

خدا هر کس را بخواهد (و مستحق ببیند) گمراه و هر کس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می‌کند.

سوره نحل (۱۶): آیه ۹۳

هدایت دست خداوند است. این که ما بخواهیم کسی را به زور برای اسلام یا ولایت هدایت کنیم اشتباه است. ما از پیغمبر اکرم که بالاتر نیستیم. خداوند عالم به پیغمبر اکرم می‌فرماید:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

سوره قصص (۲۸): آیه ۵۶

خداوند متعال به رسول اکرم می‌فرماید که وظیفه تو تنها ابلاغ است؛

(فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ)

هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می‌خواهد کافر گردد.

سوره کهف (۱۸): آیه ۲۹

بنده یک سال دزفول بودم و آیت الله نبوی یکی از علمای بزرگ دزفول را ملاقات کردم. ایشان که تقریباً هشت سال قبل مرحوم شد نقل می‌کرد: "من زمان آیت الله العظمی بروجردی به مکه رفته بودم و با نماینده ایشان آیت الله لواسانی ملاقات کردم. در آن زمان بعثه وجود نداشت. یک نفر از علما که مورد تأیید مرجعیت بود، به آنجا می‌رفت. من یک شب مهمان آقای لواسانی بودم و ایشان قضیه‌ای را برای من نقل کرد. این قضیه را خوب متوجه شوید، زیرا در بسیاری موارد می‌توانید از آن استفاده کنید و برای دانش آموزان و همکارانتان نقل کنید. این قضیه برای من خیلی عجیب است. بعد از شنیدن این قضیه، فلسفه آیه شریفه مورد خطاب به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که می‌فرماید:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

برای من روشن شد. ایشان نقل می‌کرد که من مهمان آیت الله لواسانی نماینده تام الاختیار آیت الله العظمی بروجردی بودم. آیت الله العظمی بروجردی تنها مرجع عصر آن زمان بودند و ما در زمان ایشان مرجع تقلید دیگری نداشتیم.

ایشان نقل می‌کرد که من با خطیب مسجد النبی که، هم در آنجا نماز جمعه می‌خواند و هم امام جماعت بود رفت و آمد داشتیم.

ایشان روزی در ماه مبارک رمضان به منزل ما آمد و به من گفت: «آقای لواسانی» برای من قهوه بیاور! من گفتم: شیخ مگر روزه نیستی؟ او گفت: من مهمان تو هستم، برای من قهوه بیاور.

من از او پرسیدم: آیا کسالت دارید؟ معذور هستید و نمی‌توانید روزه بگیرید؟ او گفت: من گمان نمی‌کردم اینجا سؤال نکیر و منکر از من می‌پرسند. من مهمان تو هستم، برای من قهوه بیاور!

من قهوه آوردم، او خورد و شروع به گریه کرد. او گفت: «آقای لواسانی» من با مطالعه قرآن و روایات یقین پیدا کردم اگر کسی ولایت علی بن ابی طالب را نداشته باشد، راه نجات ندارد و گرفتار آتش جهنم است.

من گفتم: شیخ شما که عقیده پیدا کردید، چرا قبول نمی‌کنید؟ او شروع به گریه کرد و گفت: قسم به والله هرچه تلاش کردم ولایت علی بن ابی طالب را در قلبم وارد کنم، دیدم قلبم ولایت علی را قبول نمی‌کند!!!

او در ادامه گفت: یقین دارم فردای قیامت جز آتش جهنم نصیبی ندارم. مگر دیوانه هستم با وجود اینکه می‌دانم در قیامت گرفتار آتش جهنم هستم، در این دنیا با روزه گرفتن زجر تشنگی و گرسنگی بکشم. حداقل در این دنیا راحت زندگی کنم!

همانطور که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: اگر لذت ولایت ما را در قلبتان چشیدید، خدا را شکر کنید و از مادران تشکر کنید که در حق پدرتان خیانت نکرده و شما را از نطفه ناپاک تربیت نکرده است.

توحید و رسالت بدون ولایت، «لا توحید» و «لا رسالت» است!!

نعمت ولایت، نعمتی بالاتر از نعمت رسالت و نعمت توحید است. این بدان معناست که اگر شما توحید داشته باشید، اما ولایت نباشد فایده‌ای ندارد. همچنین اگر معتقد به رسالت باشید، اما ولایت نباشد فایده‌ای ندارد.

به عبارت دیگر بزرگ متمم توحید و رسالت، ولایت است. شما به آیه ۶۷ سوره مائده مراجعه کنید. پیغمبر اکرم بیست و سه سال تبلیغ کرده و خون دل خورده است؛ سیزده سال در مکه و ده سال در مدینه. قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ لَقَدْ نَعَلْمُ أَتَّك يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ)

ما می‌دانیم سینه تو از آنچه آنها می‌گویند تنگ می‌شود (و تو را سخت ناراحت می‌کنند).

سوره حجر (۱۵): آیه ۹۷

قرآن کریم خطاب به پیغمبر اکرم می‌فرماید: ما می‌دانیم سینه تو بر اثر زجری که قریش و منافقین به تو دادند، پر از درد است! سال بیست و دوم تبلیغ رسالت، پیغمبر اکرم با صد و بیست و چهار هزار نفر به مکه رفته است. جمعیت می‌روند، برمی‌گردند و در غدیر خم آیه ۶۷ از سوره مبارکه مائده نازل می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان.

دقت دارید که کار پیغمبر اکرم (بَلِّغْ) است و از روز اول قرآن کریم خطاب به پیغمبر اکرم می‌فرماید:

(فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ)

بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است.

سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰

اما مشاهده کنید که در آیه ۶۷ از سوره مبارکه مائده، تهدیدی وجود دارد که در هیچ جای قرآن کریم وارد نشده است.

(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

جالب اینجاست آقای «آلوسی» که ما همین الآن از کتاب «تفسیر» او روایت نقل کردیم، در کتاب «تفسیر» خود، جلد ۶ صفحه ۱۹۳ ذیل همین آیه از «عبدالله بن مسعود» مفسر نامی عصر رسالت نقل می‌کند:

«کنا نقرأ علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و سلم) یاأیها الرسول بلغ ماأنزل الیک من ربک إن علیا ولی المؤمنین وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»

ما همگی در زمان پیغمبر اکرم این آیه را چنین می‌خواندیم: ای پیغمبر! به مردم بگو که علی ولی امر مؤمنین است و اگر ولایت علی معرفی نشود رسالت تو ناتمام است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۶، ص ۱۹۳، باب المائدة: (۶۷) یا
أیها الرسول... ..

بینید ما که می‌گوییم اهمیت ولایت از رسالت و توحید بالاتر است، به همین دلیل است. نه اینکه نستجیر بالله بخواهیم آنها را بالا بیاوریم.

ما می‌خواهیم بگوییم توحید بدون ولایت، «لا توحید» است، رسالت بدون ولایت، «لا رسالت» است؛ به استناد آیه ۶۷ از سوره مبارکه مائده که می‌فرماید:

"پیغمبر اگر ولایت علی بن ابی طالب را به مردم ابلاغ نکردی، رسالت بی رسالت است و تمام زحمات بیست و سه ساله تو به هدر می‌رود."

بنابراین ما باید تلاش کنیم هم خودمان، هم برای همکارانمان و هم برای شاگردانمان بحث ولایت را جا بیندازیم.

بنده در دوران دبستان از بعضی استادانمان مطالبی می‌شنیدم و داستان‌هایی نقل می‌کردند. در حال حاضر که سنمان از ۶۵ سال هم گذشته است، غالب اوقات داستان‌هایی که معلم‌هایمان برایمان گفته بودند، در ذهنمان تداعی است.

کاری که یک معلم یا دبیر می‌تواند انجام دهد، صد آیت الله العظمی یا روحانی نمی‌توانند انجام دهند. حضرت امام خمینی فرمودند: "معلمی کار انبیاست!"

برای اینکه خستگی‌تان رفع شود، قضیه‌ای نقل کنم. چند روز پیش دیدم قضایایی در فضای مجازی پیش آمده است. شخصی برای جاری کردن خطبه عقد رفته بود. بعضی از آقایان عاقد قدری فضول هستند. عاقد از عروس و داماد اسم‌هایشان را پرسیده بود، سپس از عروس پرسیده بود: خانم شغل‌تان چیست؟ او گفته بود: من معلم هستم.

عاقد گفته بود: معلمی شغل انبیاست. چه شغل زیبایی! سپس پرسیده بود: شما در چه رشته‌ای تدریس می‌کنید؟ خانم گفته بود: بنده موسیقی تدریس می‌کنم. عاقد معطل مانده بود که کدام یک از انبیاء الهی موسیقی تدریس می‌کرد.

خداوند از گناه هفتاد نفر غیر معلم می‌گذرد، اما از گناه یک معلم نمی‌گذرد!

خداوند عالم شغل خوبی نصیبتان کرده است. مشاهده کنید از هر صد هزار نفر یا یک میلیون نفر، خداوند عالم تنها به یک انسان شغل مقدس معلمی را واگذار می‌کند. خداوند عالم هر نعمتی که به ما داده است، طبق آن نعمت هم از ما بازخواست می‌کند.

شخصی که فرماندار است، خداوند عالم در محدوده قدرتش از او بازخواست می‌کند. شخصی که استاندار است، راننده است، نانواست، نجار یا خیاط است، در محدوده کارش محاسبه می‌شود.

معلم هم با توجه به مسئولیتی که دارد، خداوند او را بازخواست می‌کند. این را هم بدانید که خداوند از گناه هفتاد نفر غیر معلم می‌گذرد، اما از گناه یک معلم نمی‌گذرد!!!

شغل، شغل معلمی است. همانطور که در روایت، عنوان «علما» آمده است، تنها مراد این نیست که عبا و قبا و عمامه داشته باشد. تمام کسانی که حامل علم هستند و وظیفه انتقال علم به نسل بعد خود را دارند، «علما» نامیده می‌شوند.

در روایت آمده است که فردای قیامت جهنمیان از بوی تعفن عالم بی عمل به مالک جهنم شکایت می‌کنند. جهنمیان می‌گویند بوی تعفن عالم بی عمل از تمام عذاب‌ها و آتشی‌های جهنم برای ما دردآورتر است. عالم بی عمل، فقط طلبه و روحانی نیست؛ هر کسی که علم دارد و به علم خودش عمل نمی‌کند را شامل می‌شود.

یکی از حصار:

پیرو فرمایشات حضرتعالی که در مورد آیت الله لواسانی فرمودید، در زمان مرحوم آیت الله شاهرودی در نجف هم همین قضیه اتفاق افتاده بود.

یکی از علمای اهل سنت در روز روشن در ماه مبارک رمضان در بازار نجف روزه خواری می‌کرد. به آیت الله شاهرودی خبر می‌دهند که یکی از علما چنین کاری کرده است. ایشان عالم مذکور را می‌طلبند و از ایشان می‌پرسد که چرا این کار را می‌کنید؟ اگر روزه خواری می‌کنید، حداقل علنی این کار را انجام ندهید!

ایشان در جواب می‌گویند: من هرچه فکر کردم، دیدم که روزه گرفتن برای من فایده‌ای ندارد؛ زیرا امیرالمؤمنین را قبول ندارم.

آیت الله شاهرودی به ایشان می‌فرماید: شما که اینها را می‌دانید، چرا شیعه نمی‌شوید؟ ایشان می‌گویند: من از ناحیه مادر مشکل دارم. به همین خاطر هر کار می‌کنم نمی‌توانم ولایت امیرالمؤمنین را بپذیرم!!

آیا واژه «ولایت» به معنای دوستی و محبت است؟!؟

پرسش:

ضمن عرض سلام خدمت شما، در مباحثی که تحت عنوان پیشینه و فرجام ولایت مطرح شد، ما اختلافمان با اهل سنت در معنای «ولایت» است. درست است آنها این مباحث را در کتابهای خودشان نقل کردند ولی معنای مشخصی از ولایت ندارند، خلاف آن معنایی که ما داریم.

سؤال دوم آیه شریفه (وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) است که فرمودید تنها خطاب به مسلمین نیست، بلکه همگان را شامل می‌شود؛ ولی اگر آیات قبلش را ملاحظه کنیم می‌بینیم خطاب آیه، تنها به ستمگران و ظالمان است. لذا شاید نیاز به توضیح داشته باشد.

سؤال سوم هم درباره این نمونه ای که شما و این دوست عزیز مطرح کردید و گفتید که تحقیق کردند و حقیقت برایشان روشن شده ولی قلبشان پذیرای ولایت امیرالمؤمنین نیست، سؤال این است که اینها چه تقصیری دارند؟ آورده ما با آنها چه فرقی می کند؟

پاسخ:

سؤال قشنگی بود، دست شما درد نکند. سؤال اول شما در مورد معنای ولایت بود. قرآن کریم «ولایت» را معنا کرده است. خداوند متعال در آیه ۵۵ از سوره مائده می فرماید:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او.

این آیه شریفه با (إِنَّمَا) آمده است که دلیل بر حصر است. تنها ولی شما خداست و رسول او. آیا در اینجا که (إِنَّمَا) آمده است، به معنای این است که دوست شما خداست؟ در حالی که در آیات دیگر وارد شده است:

(وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ)

مردان و زنان با ایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند.

سوره توبه (۹): آیه ۷۱

این حرف که "دوست تنها خداست و غیر از خدا و پیغمبر اکرم دوست نیست" قطعاً خلاف این آیه و آیات دیگر است. محبت یک مؤمن برای یک مؤمن از ضروریات اسلام است.

بعد می فرماید:

(وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)

و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

آقای «آلوسی» در کتاب «تفسیر» خود جلد ۶ صفحه ۱۶۷ مطلبی در این خصوص آورده است. بنده خیلی دوست دارم پنجاه، شصت روایتی که خیلی مهم هست را وقتی حفظ می‌کنید، با ذکر شماره جلد و صفحه حفظ کنید؛ این کار خیلی تأثیرگذار است.

لزوم آدرسی دهی دقیق از منابع اهل سنت!

بنده یک شب در مکه در منزل «شیخ عاتق» یکی از مفتیان طراز اول مکه بودم که انسان معتدل و مؤدبی است. بنده در میان مفتیان مکه کم دیدم کسی همانند «شیخ عاتق» باشد. ایشان پنجاه، شصت جلد کتاب نوشته است و «ملک فهد» و دیگر بزرگان عربستان سعودی هم به دیدار او می‌رفتند.

بنده با ایشان و چند تن از وهابی‌ها که در آن جلسه حضور داشتند بحث می‌کردیم. من هر روایتی از کتب اهل سنت می‌خواندم، با ذکر جلد و صفحه بود.

ایشان از خوشحالی چشم‌هایش برق می‌زد و می‌گفت: بنده در طول عمرم هیچ عالم شیعه و سنی را ندیدم که از کتب ما مطالبی اینطور با ذکر جلد و صفحه بیان کند.

بنده همیشه می‌گویم هرکسی یک مورد شماره جلد و صفحه که بیان می‌کنم را اشتباه بگیرد، پنجاه هزار تومان جایزه به او می‌دهم.

شبکه‌های وهابی شبانه روز به بنده توهین می‌کنند، به طوری که گمان نمی‌کنم این شبکه‌ها برای احدی تا این اندازه فحاشی کرده باشند. مشخص است که این افراد بدجور می‌سوزند. هرچه این افراد بیشتر فحش می‌دهند، من بیشتر خوشحال می‌شوم!

بنده بارها گفته‌ام: یا فاطمه زهرا! ما که نه می‌توانیم در علم همتای امیرالمؤمنین باشیم، نه در تقوا، نه در زهد، نه در عبادت، نه در شجاعت. حداقل در فحش خوردن شبیه امیرالمؤمنین باشیم و این هم که قصد قربت نمی‌خواهد.

بنده بخشی از این فحش‌ها را پرینت گرفتم و وصیت کردم که آن را در کفن من بگذارید تا فردای قیامت به حضرت فاطمه زهرا بگویم: زهراجان! به خاطر امیرالمؤمنین من این همه فحش خوردم. من هیچ چیزی با خود نیاوردم و تنها اینها را با خود آوردم. شاید حضرت فاطمه زهرا به این خاطر نظر عنایت و گوشه چشمی به ما داشته باشد.

با همه این احوالات، بنده بیش از بیست سال است که در شبکه‌های ماهواره‌ای فعالیت دارم. بنده در شبکه‌های ماهواره‌ای عربستان سعودی از جمله «شبکه المستقله» مناظره داشتم. در «شبکه نور» متعلق به اهل سنت افغانستان مناظره داشتم. در «شبکه سلام» در آمریکا مناظره داشتم.

بنده همچنین هشت سال در «شبکه جهانی ولایت» برنامه داشتم. این افراد در طول این سال‌ها هرچه تلاش کردند یک نقطه ضعف از بحث‌های علمی بنده بگیرند، به فضل الهی و عنایت حضرت فاطمه زهرا تا الآن موفق به این کار نشدند.

یعنی تا الآن نتوانستند ادعا کنند که فلان شخص از کتاب‌های ما یک آدرس داده بود که وقتی مراجعه کردیم دیدیم این آدرس جعلی بوده است.

هدف: رسوا کردن؛ نتیجه: شیعه شدن

جالب اینجاست که روزی یکی از آقایان از سقز تماس گرفت و گفت: بنده کارشناسی ارشد مدیریت دارم و کارخانه‌ای با دویست، سیصد کارگر دارم و همسرم هم همکار من بوده است.

ما ابتدا که بحث‌های شما را می‌دیدیم، می‌خندیدیم و می‌گفتیم: آخوندهای شیعه چقدر دلشان خوش است. آن‌ها روایات دروغین از کتاب‌های ما می‌آورند و شیعیان هم تصور می‌کنند که آن‌ها راست می‌گویند.

بعد از گذشت چندین ماه، همسرم به من پیشنهاد کرد به کتابخانه برویم و آدرس‌هایی که ایشان ادعا می‌کند را پیدا کنیم و دروغ ایشان را برملا کنیم.

معمولاً روال کار برنامه‌های ما طوری بود که از دو ساعت برنامه، یک ساعت بنده حرف می‌زدیم و یک ساعت تلفن را باز می‌گذاشتیم تا هرکسی می‌خواهد از هرکجای دنیا حرف بزند. از کشورهای هند و چین تا آمریکا و کانادا با بنده تماس می‌گرفتند.

ایشان می‌گفت: من و همسرم به کتابخانه مراجعه می‌کردیم و آدرس‌هایی که شما دادید را در کتاب‌های مورد نظر جستجو می‌کردیم. ما می‌دیدیم همان روایتی که شما در ماهواره گفتید درست است. ما سه ماه این کار را تکرار کردیم.

بنده، هم یکشنبه شب برنامه داشتم و هم شب‌های جمعه. ایشان می‌گفت: ما برنامه‌های شما را می‌دیدیم، آدرس‌ها را یادداشت می‌کردیم و به کتابخانه می‌رفتیم تا دروغ‌های شما را برملا کنیم.

بعد از گذشت چندین ماه، ما نتوانستیم یک مورد پیدا کنیم که شما آدرس اشتباه از کتاب‌های ما داده باشید. من و همسرم هر دو مذهب شیعه را پذیرفتیم و یقین پیدا کردیم که مذهب شیعه حق است. ما از اینطور قضایا الی ماشاءالله داشتیم.

پیامکی که اشک چشم آیه‌الله مکارم شیرازی را جاری کرد!

به جهت صلواتی که فرستادید، بنده مطلبی را خدمت شما نشان بدهم. روزی رئیس دفتر مقام معظم رهبری در قم تشریف داشتند. بنده در جلسه‌ای گوشی موبایلم را به ایشان دادم و خودشان پیامکی که برای بنده آمده بود را خواندند.

شخصی با شماره تلفن «۰۹۱۵» از منطقه سیستان و بلوچستان پیامک فرستادند و نوشتند: "سلام بر شما. از خداوند برای شما آرزوی سلامتی دارم. من چندی پیش شیعه شدم، سپس خانواده‌ام شیعه شدند. به دلیل اینکه در قبیله از همه باسوادتر هستم تحقیقات من باعث شیعه شدن آنها شد. در شب عید غدیر همه قبیله که پانصد نفر بودند، شیعه شدند."

بنده این پیام را به آیت الله مکارم شیرازی نشان دادم. ایشان این پیام را خواند، اشکش جاری شد و گفت: آقای قزوینی! اگر یکی از این کارها مورد قبول حضرت فاطمه زهرا باشد، در دنیا و آخرت آباد هستید و دیگر هیچ چیزی نمی‌خواهید.

ما در کنار آنها، این موارد را هم داریم. در حال حاضر در داخل کشور حدود چهل و هشت تن از مولوی‌هایی که چهل سال آخوند و مبلغ سنی بودند، الآن شیعه شدند و مکتب اهل بیت را ترویج می‌کنند داریم.

همچنین حدود هشتاد تن از طلبه‌های اهل سنت شیعه شدند و ما با تمام آنها ارتباط داریم. آن‌ها معمولاً هر دو سه ماه یک بار به قم می‌آیند، ما برای آنها همایش برگزار می‌کنیم و بحث‌های جدیدی برای آنها مطرح می‌کنیم.

روزی حدود صد و بیست نفر از مولوی‌ها، ماموستاها، اساتید دانشگاه و تعدادی از مهندسين اهل سنت شیعه شده، به قم آمده بودند و ما خدمت آیت الله العظمی مکارم شیرازی رفتیم. ایشان شروع به صحبت کرد و گفت: "من در عمرم جلسه‌ای باصفا تر از این جلسه نداشتم!"

ایشان سپس گفتند: "تشیع شما ارزشمند است. شما که تحقیق کردید و پا روی احساساتان گذاشتید و شیعه شدید، شیعه شدن شما ارزش دارد. من که از ابتدای کودکی به گفته پدر و مادرم شیعه هستم، کار بزرگی انجام ندادم. ارزش اعتقاد خود را بدانید که شما ارزشمند و قیمتی هستید."

ما از اینطور قضایا الی ماشاءالله داریم. در حال حاضر با توجه به جو حاکم در کشور بعضی از مسائل را نمی‌توان مطرح کرد. در کنار افرادی که آن کارها را انجام می‌دهند، این افراد هم هستند.

در هر صورت...

آقای «آلوسی» در خصوص آیه شریفه (إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) در کتاب «تفسیر» خود جلد ۶ صفحه ۱۶۷ می‌نویسد:

«وغالب الأخباریین علی أنها نزلت فی علی کرم الله تعالی وجهه»

غالب محدثین ما معتقدند که این آیه در حق علی بن ابی طالب نازل شده است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ٦، ص ١٦٧، باب المائدة: (٥٥) إنما وليکم الله... ..

او همچنين در نوزده صفحه بعد می نویسد:

«والآية عند معظم المحدثين نزلت في علي كرم الله تعالى وجهه»

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ٦، ص ١٨٦، باب المائدة: (٦٦) ولو أنهم أقاموا... ..

در اینجا «ولایت» به معنای «محبت» است یا به معنای «ولی امر» است؟! مهم تر از همه آقای «مسلم» در کتاب «صحيح» خود روایتی در این خصوص آورده است. و آقایان اهل سنت معتقدند کتاب های «صحيحین» بعد از قرآن کریم اصح الکتب است.

در جلد ٣ صفحه ١٣٧٨ حدیث ١٧٥٧ نقل شده است که تعدادی از صحابه از جمله «عبدالرحمن بن عوف»، «سعد بن أبی وقاص»، «عثمان»، «طلحه» و «زبیر» نشسته بودند که امیرالمؤمنین با «عباس» عموی پیغمبر اکرم وارد شد. خلیفه دوم خطاب به امیرالمؤمنین و «عباس» عرضه داشت:

«فلما تُوفِّي رسول الله قال أبو بكرٍ أنا ولي رسول الله»

«ولی» در اینجا به چه معناست؟ آیا به معنای این است که من دوست او هستم و دیگران دشمن پیغمبر هستند؟ یا نه، به این معناست که من ولی امر پیغمبر هستم!

او نمی‌گوید که من خلیفه یا حاکم یا امام یا وصی پیغمبر اکرم هستم، بلکه واژه «وَلِی» را به کار می‌برد.

«ثُمَّ تُوَفِّي أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِي رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِي أَبِي بَكْرٍ»

بعد از وفات ابوبکر هم من ولی رسول الله و ولی ابوبکر هستم.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۳۷۸، ح ۱۷۵۷

بنابراین کلمه «وَلِی» که آقایان ادعا کنند به معنای محبت و... است، برای جایی است که کسی از منابع آنها بی خبر باشد. اصلاً واژه «وَلِی» در عصر نبوت به معنای محبت نیست. کلمه محبت با «حب» آمده است.

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد، و گناهانتان را ببخشد، و خدا آمرزنده مهربان است

سوره آل عمران (۳): آیه ۳۱

مشاهده کنید که در آیه در چند جا برای معنای دوستی، کلمه "حب" آمده است که این به معنای «وَلِی» نیست. «وَلِی» به معنای ولی امر است؛ کسی که تقدیر جامعه به دست اوست.

آیا آیه (وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) تنها خطاب به ستمگران و ظالمان است؟

در جواب سؤال دوم شما باید بگوییم که آیات یک شأن نزول دارند و یک تعمیم دارند. به عنوان مثال فلان صحابه دزدی کرده بود، به همین خاطر آیه نازل شد:

(وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ)

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید.

سوره مائده (۵): آیه ۳۸

آیا این بدان معناست که اگر کسی دیگر مرتکب دزدی شد، نباید دست او را قطع کرد با این توجیه که آیه در حق این افراد نازل شده است؟!

به طور کلی شیعه و سنی معتقد هستند «المورد لا یخصص» که قاعده‌ای اصولی است، به این معنا که مورد شأن نزول نمی‌تواند معنای آیه را محدود به این مورد کند.

در رابطه با زید خداوند عالم می‌فرماید: به جهت اینکه زید فرزند خوانده تو بود، می‌توانی با همسرش، هرگاه زید او را طلاق داد ازدواج کنی.

عرب فرزند خوانده را فرزند واقعی می‌دانست و زن فرزند خوانده را عروس می‌دانست. به همین خاطر ازدواج پدر با زن فرزند خوانده را خلاف می‌دانستند.

قرآن کریم می‌فرماید: یا رسول الله! هرگاه زید همسرش را طلاق داد، شما می‌توانید با همسر او ازدواج کنید. این تفکر که "زید فرزند خوانده تو بود و نمی‌توانی با همسر او ازدواج کنی" درست نیست.

حال درست است که ما بگوییم که این آیه تنها مربوط به زید است و به دلیل اینکه زید همسرش را طلاق داده و پیغمبر اکرم می‌خواست با همسر او ازدواج کند، این آیه نازل شده است؟! شاید مفهوم آیه چنین باشد که تمام

مسلمانان تا قیام قیامت اگر فرزند خوانده‌ای داشته باشند که همسرش را طلاق داد، می‌توانند با همسر او ازدواج کنند.

«المورد لا یخصص»؛ این قاعده‌ای اصولی است که شیعه و سنی بر آن معتقد هستند. اگر ما می‌بینیم یک آیه در رابطه با ظالمین آمده است و در اینجا می‌فرماید:

(وَ قَفُوهُمْ إِتِّهَمَ مَسْؤُلُونَ)

ما نمی‌توانیم به «ظالمین» منحصر کنیم. علاوه بر این، شیعه و سنی روایت دارد. وقتی روایت می‌گوید: معنا اعم است و از همه می‌پرسند، آیا درست است ما بگوییم به دلیل اینکه پیغمبر اکرم فرموده است معنا اعم است، اما به دلیل اینکه قضیه در رابطه با ظالمین است، درست نیست؟

سیاق آیه همانند چماقی در دست بعضی از وهابیت افتاده است. آن‌ها می‌خواهند از سیاق آیه استفاده کنند تا آیاتی که در رابطه با ولایت است یا مورد خاص هست را منحصر به آن مورد کنند.

ما سیاق را در جایی قبول داریم که علت تامه باشد و بگوید: آبی که در اینجا هست نجس است، زیرا من دیدم که نجاست در آن بود. در این صورت تنها این آب نجس است و آب‌های دیگر نجس نمی‌شود. یا مثلاً داریم که:

«لا تشرب الخمر لآئه مسکر»

شراب نخور، زیرا مست کننده است.

حاشیة الوافی، نویسنده: وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، محقق / مصحح: مؤسسة العلامة المجدد

الوحید البههانی، ص ۲۰، باب المتحررون

در این صورت آیا ما تنها باید از خوردن شراب اجتناب کنیم یا خوردن هر چیزی که مست کننده هست حرام است؟!

آیا اهل سنت در عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین، مقصر هستند؟

در جواب سؤال سوم شما باید بگوییم که ما با توجه به آیات متعددی که داریم، یک عالمی است که ما در اینجا می‌بینیم و عالم دیگری قبل از اینجا وجود دارد که از آن به «عالم دَر» تعبیر می‌کنند.

(أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ)

آیا من پروردگار شما نیستم؟! گفتند آری.

سوره اعراف (۷): آیه ۱۷۲

ما قبلاً در آن عالم امتحانی پس دادیم که در حقیقت پیش دانشگاهی در آن عالم بوده است. کسانی که در آن عالم که همانند پیش دانشگاهی است قبول شدند، به این عالم می‌آیند که همانند دانشگاه است.

چنین نیست که هرکسی در آن عالم قبول شد، در این عالم حتماً باید بلافاصله به او ارشد و دکتری بدهند. این عالم برای خود دارای تحصیلات هست، پای درس رفتن وجود دارد و امتحانی در کار هست.

حال اگر کسی در پیش دانشگاهی از امتحان رد شد، در اینجا هم مردود است. در آن عالم وقتی از او امتحان گرفتند و با اختیار آن را قبول نکرد، به دلیل اینکه در آنجا قبول نکرده است در اینجا هم قبول نیست.

او در آن عالم امتحان را با اختیار قبول نکرده است، نه اینکه از روی اجبار این کار را انجام داده باشد. بازهم وقتی در این عالم می‌آید همانند دانشجویی که وقتی به دانشگاه می‌رود مشغول بازیگوشی است، در این عالم هم دائماً

مشغول بازیگوشی است. این دانشجو یک روز در دانشگاه حاضر می‌شود و یک روز غایب است و مشغول بازیگوشی و بازی کردن با موبایل است.

آیا بازی کردن او با موبایل از روی جبر است یا اختیار؟! نه دانشجویی که کنار دست او نشسته و شش دانگ حواسش به استاد است از روی جبر به حرف‌های استاد گوش می‌دهد و نه دانشجویی که دائم مشغول بازی است، از روی جبر مشغول این کار است.

شخصی که مشغول درس خواندن است با اختیار این کار را انجام می‌دهد و شخصی که بازیگوشی می‌کند هم با اختیار این کار را انجام می‌دهد. دانشجوی درس خوان می‌تواند بگوید این کار را می‌کنم و می‌تواند بگوید این کار را نمی‌کنم.

این که گویی این کنم یا آن کنم

این دلیل اختیار است ای صنم

بنابراین بحث جبر در کار نیست. نکته دیگر این است:

(وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا)

و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند قطعاً هدایتشان خواهیم کرد.

سوره عنکبوت (۲۹): آیه ۶۹

وقتی خداوند عالم دید بنده‌ای دائماً به دنبال این است که طرف هدایت برود، راه‌ها را بر او باز می‌کند. همچنین اگر کسی نخواست به طرف هدایت برود؛

(ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَابُوا السُّوْأَ السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ)

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند.

سوره روم (۳۰): آیه ۱۰

یا:

(وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى)

و هر کس از یاد من روی گردان شود زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم.

سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۴

طبق این آیه شریفه هرکسی با اختیار از یاد خداوند اعراض کرد، ما زندگی سختی برای او در نظر گرفتیم.

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا)

و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.

سوره طلاق (۶۵): آیه ۲

همه این کارها در اختیار است. در حال حاضر من می‌توانم در اینجا با شما خیلی دوستانه صحبت کنم یا می‌توانم چندین عبارت تند به کار ببرم. هم عبارت تند گفتن در اختیار من است و هم عبارت زیبا گفتن در اختیار من است.

در انتخاب آن روش، جبری در کار نبوده است و در انتخاب این روش هم، جبری در کار نبوده است. صلواتی ختم بفرمایید.

نمونه ای از اخلاق ناب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

پرسش:

طبق روایت وقتی «ابن ملجم» برای اولین بار خدمت امیرالمؤمنین رسید، خدمت حضرت سلام بلند بالایی عرضه کرد. حضرت به او فرمودند: نام تو چیست؟ او در جواب گفت: من «عبدالرحمن» هستم. حضرت فرمود: لعنت بر «عبدالرحمن»! «ابن ملجم» عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین من شما را دوست دارم. حضرت تا سه مرتبه او را لعن کردند. «ابن ملجم» عرضه داشت: چرا مرا لعن می‌کنید؟ حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمود: در عالمی که محبت‌ها را تقسیم می‌کردند، من تو را محب خود ندیدم.

پاسخ:

ببینید اولاً دوستان عزیز! وقتی ما می‌خواهیم روایتی نقل کنیم، اگر روایت، سند و مدرک نداشته باشد در مورد آن نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم.

اگر روایتی نقل کردید که در کتاب «کافی» یا «وسائل الشیعة» یا «بحار الانوار» بوده است، آدرس آن را بگویید تا روایت را بررسی کنیم.

اصلاً این روایات با رفتار و موقعیت حضرت امیرالمؤمنین سازگار نیست. اصلاً شخصیت حضرت طوری نیست که فردی را که قرار است در آینده، حضرت را شهید کند، مستقیم بگویند که خداوند تو را لعنت کند.

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) «معاویه» را مسلمان نمی‌داند و در نامه شانزده از کتاب «نهج البلاغه» می‌فرماید:

«فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَسْلَمُوا وَ لَكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَ أَسْرُوا الْكُفْرَ فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَاناً عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ»

قسم به خدایی که دانه را شکافت کسانی که در فتح مکه مسلمان شدند، مسلمان نشدند و تنها کفر خود را مخفی کردند.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۷۴، خ ۱۶

مراد از این فرمایش، «معاویه» و «ابوسفیان» است. ولی وقتی در جنگ صفین تعدادی از صحابه به «معاویه» ناسزا می‌گفتند، امیرالمؤمنین فرمودند:

«إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَّرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَضُوبَ فِي الْقَوْلِ وَ أُبْلَغَ فِي الْعُذْرِ وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ»

دوست ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر به توصیف اعمال و بیان حالشان پردازید سخت‌تر به صواب نزدیک‌تر و عذرتان پذیرفته‌تر است.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۲۳، خ ۲۰۶

فدای غبار زیر پای زواران امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) شوم. آیا حضرت با این خصوصیت اخلاقی، سه مرتبه «عبدالرحمن» را لعنت می‌کند؟!!!!

این دو کتاب، برای ما دردسر درست کرده است!!

پرسش:

این روایت در کتاب «جلاء العیون» اثر «علامه مجلسی» است.

پاسخ:

خداوند روح «علامه مجلسی» را شاد کند. ایشان با این کتاب برای ما دردسر درست کرده است. ایشان هر روایتی را که دیده، در آن کتاب جمع آوری کرده است. وقتی که ما با وهابیت بحث می‌کنیم، دو کتاب برای ما دردسر درست می‌کند؛

کتاب اول «انوار نعمانیه» اثر «سید نعمت الله جزائری» است و کتاب دوم «جلاء العیون» اثر «علامه مجلسی» است. وقتی وهابیت مطالبی از این کتاب بیان می‌کنند، من واقعاً نفسم بند می‌آید.

پرسش:

آیا می‌توان گفت اگر چنین روایتی صحیح بوده باشد، حضرت می‌خواهد «ابن ملجم» را متوجه اشتباهش کند؟ که اگر او همانجا به امیرالمؤمنین متوسل می‌شد، حضرت باطن او را عوض می‌کرد.

پاسخ:

بنا به نقلی که نمی‌دانم روایت آن درست هست یا خیر، وقتی «یزید» از امام سجاد سؤال کرد: یا بن رسول الله! من چکار کنم که خداوند گناه مرا ببخشد؟ حضرت فرمود: برو نماز غفیله بخوان!

حضرت زینب فرمود: چرا شما در مقابل جنایتی که او مرتکب شده است، فرمودید که نماز غفیله بخواند؟ امام سجاد فرمود: وظیفه من بود که جواب او را بدهم، اما خداوند چنین توفیقی به او نمی‌دهد.

کسانی که در مسیر هدایت نیستند، هدایت نمی‌شوند.

(يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

خدا هر کس را بخواهد (و مستحق ببیند) گمراه و هر کس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می‌کند.

سوره نحل (۱۶): آیه ۹۳

چنین نیست که خداوند عالم از ابتدا، اتوبان هدایت را برای من باز کند، در حالی که اتوبان یک بانده باشد و یک سره مرا به خداوند برساند. اتوبان دو بانده هست؛

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند.

سوره انسان (۷۶): آیه ۳

هر یک کیلومتر هم یک دور برگردان گذاشتند. چنین نیست که من تنها عبادت کنم. مشاهده کنید در کربلا افراد زیادی با امام حسین آمدند. شب عاشورا وقتی امام حسین عبا را بر سر مبارک خود کشیدند، افراد زیادی بیرون رفتند. آیا این افراد از دنیا نرفتند؟ هم افرادی که امام حسین را تنها گذاشتند از دنیا رفتند و هم کسانی که در رکاب امام حسین شهید شدند از دنیا رفتند؛ اما تفاوت از زمین تا آسمان است.

خداوند آیت الله شیخ محمد شاه آبادی استاد زاده امام را بیمارزد. ایشان همیشه سر کلاس اخلاق به ما می‌گفتند: روز عاشورا، «عمر بن سعد» به دست غلام خود شمشیر داد و دستور داد که به گودی قتلگاه برود و سر امام حسین را از تن جدا کند. او همین که به امام حسین نزدیک شد، حضرت به او نگاهی انداخت و فرمود:

«أمتلك تريد أن تقتل مثلي»

آیا می‌خواهی دامن خود را به خون من آلوده کنی؟

این جمله امام حسین با این جوان چکار کرد که او برگشت و با همان شمشیری که آمده بود امام حسین را بکشد، با سپاهیان «عمر بن سعد» جنگید و جزو آخرین شهیدان قبل از امام حسین نامش ثبت شد.

گاهی اوقات انسان کارهایی در زندگی انجام می‌دهد. به عنوان مثال به کسی محبت می‌کند، از بیچاره‌ای دستگیری می‌کند یا به حیوانی محبت می‌کند. این کار او همانند یک حساب جاری در حسابش می‌ماند.

همانند شخصی که ابتدای کودکی پدرش حسابی برایش باز کرده، اما او از آن بی‌خبر است. این شخص یک مرتبه بعد از بیست سال متوجه می‌شود که چند میلیون موجودی در بانک دارد.

گاهی اوقات ما کارهایی انجام می‌دهیم که به آن توجه هم نداریم، اما این کارها در حساب ما خواهد ماند؛ هرچند بسیار کوچک باشد.

بنده نمی‌دانم این قضیه تا چه اندازه صحت دارد یا ندارد. وقتی «علامه مجلسی» از دنیا رفت، ایشان را در خواب دیدند. از ایشان پرسیدند که شما چکار کردید؟ ایشان در جواب گفت: وقتی شب اول قبرم فرا رسید، از من پرسیدند که چه با خود آورده‌ای؟

من در جواب گفتم: عمری نماز جماعت خواندم. ملائکه گفتند: وقتی که به مسجد می‌رفتی، می‌دیدی صفاها طولانی هست و خوشحال می‌شدی. وقتی می‌دیدی صف نماز جماعت کم هست ناراحت می‌شدی. بنابراین معلوم است عمل تو خالص نبود!

«علامه مجلسی» گفت: کتاب‌های زیادی نوشتم. ملائکه گفتند: وقتی می‌دیدی مردم از کتاب‌های تو استقبال کردند خوشحال می‌شدی، اما وقتی می‌دیدی مردم از کتاب‌های تو استقبال نمی‌کردند ناراحت می‌شدی! هرچه گفتم، اعمالم رد شد. یک مرتبه به ذهنم آمد که روزی همسرم بیمار بود و از من خواست به قصابی بروم و قدری جگر بیاورم.

جگر را گرفتم و داشتم برمی‌گشتم که متوجه شدم در خرابه‌ای یک سگی به همراه چند توله خود قرار دارد که از شدت گرسنگی شکمش به هم چسبیده است. وقتی سگ، جگر را در دست من دید، دائماً به طرف من نگاه می‌کرد.

من تکه‌ای از جگر را جدا کردم و به او دادم. او بازهم به طرف من نگاه می‌کرد تا اینکه تمام جگر را به او دادم و با خود گفتم: همسرم امروز هم می‌تواند جگر نخورد.

وقتی این کار خود را به آنها گفتم، ملائکه گفتند: این عمل تو خالص برای رضای خدا بود و هیچ ناخالصی در آن دخالت نداشت. «علامه مجلسی» می‌گفت: دست‌گیری از یک حیوان در بدترین حالات به داد من رسید.

گاهی اوقات ما در عمرمان کارهایی انجام می‌دهیم که به آن توجه هم نداریم و شاید آن را بسیار هم کوچک می‌شماریم. همچنان که در دعای رجب می‌خوانیم:

«يا مَنْ يَغْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۷، ص

۳۶، ح ۳۵

گاهی اوقات ما کارهایی انجام می‌دهیم که از دید ما بسیار بسیار کوچک است، اما ملاک این است که در این کار چقدر اخلاص داریم. ملاک اخلاص است و از ما اخلاص می‌خرند.

«النَّاسُ كُلُّهُمْ هَلَكِي إِلَّا الْعَالَمُونَ، وَالْعَالَمُونَ كُلُّهُمْ هَلَكِي إِلَّا الْعَامِلُونَ، وَالْعَامِلُونَ كُلُّهُمْ هَلَكِي إِلَّا الْمَخْلُصُونَ،

وَالْمَخْلُصُونَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ»

المحجة البيضاء في تهذيب الإحياء؛ تأليف المحقق العظيم والمحدث الكبير الحكيم المتأله محمد بن

المرتضى المدعو بالمولى محسن الكاشاني ره، المتوفى ۱۰۹۱ هـ؛ صححه وعلق عليه علي أكبر الغفاري، طبع

على نفقة دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم؛ ج ۶، ص ۳۵۶

پرسش:

با توجه به آیه:

(فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَ قَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا)

باز به راه خود ادامه دادند تا اینکه کودکی را دیدند و او آن کودک را کشت! (موسی) گفت: آیا انسان پاکی را

بی‌آنکه قتلی کرده باشد کشتی؟! به راستی کار منکر و زشتی انجام دادی

سوره کهف (۱۸): آیه ۷۴

آیا حضرت خضر مرتکب قتل نفس محترم نشد؟!

پاسخ:

در رابطه با حضرت خضر و تمام اولیاء الهی باید بگوییم که مأموریت‌هایی دارند. قرآن کریم در رابطه با این غلام، در همان سوره، آیه ۸۰ می‌گوید: اگر این غلام بزرگ می‌شد، پدر و مادر خود را گمراه می‌کرد و به طرف کفر می‌کشاند. خداوند عالم تفضلی دارد.

(إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ)

فضل (و موهبت نبوت و عقل و منطق، در انحصار کسی نیست، بلکه) به دست خداست، و به هر کس بخواهد (و شایسته بداند)، می‌دهد.

سوره آل عمران (۳): آیه ۷۳

کسی نمی‌تواند اعتراض کند.

(لَا يَسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يَسْئَلُونَ)

هیچکس بر کار او نمی‌تواند خرده بگیرد، ولی در کارهای آنها جای سؤال و ایراد است.

سوره انبیاء (۲۱): آیه ۲۳

به عنوان مثال سهمیه‌ای وجود دارد که شما می‌خواهید آن را به دانش آموزان بدهید. اگر شما به یکی بیشتر و به یکی کمتر بدهید، مرتکب ظلم شدید. همچنان که اگر چیزی از جیب مبارکتان مازاد به یک دانش آموز بدهید،

دانش آموز دیگر نمی‌تواند اعتراض کند که چرا به او پول بیشتری دادید و به من ندادید. کمک شما به این دانش آموز متعلق به خودتان بود، تفضلی بود و دلتان خواست به او پول بیشتری بدهید.

تفضل الهی نسبت به بعضی افراد بیشتر است. همچنان که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ)

اما:

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)

پس هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار خیر انجام داده آن را می‌بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند.

سوره زلزله (۹۹): آیات ۷ و ۸

حال این پدر و مادر چه کار خوبی کرده بودند که خداوند عالم خواست زمینه گمراهی آنان را توسط حضرت خضر با قتل فرزندشان از بین ببرند.

از طرف دیگر وارد شده است که خداوند عالم به همین فرد دختری داد که مادر چندین پیغمبر الهی شد. ضلالت و گمراهی دست خداوند متعال است.

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا)

و:

(وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً)

حالا ما کاری با (و نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) نداریم، اما در همین دنیا نتیجه این کار کاملاً مشخص است. من با اراده خودم کار خوب می‌کنم و با اراده خودم کار بد می‌کنم.

گاهی اوقات هم خداوند دوست دارد نعمتی را به شما بدهد و به بنده هم عطا کند. من نمی‌توانم اعتراض کنم که چرا این نعمت را به فلانی هم عطا کردید.

این قضیه همانند آن است که شما از جیب مبارکتان مبلغی پول به یک دانش آموز می‌دهید و می‌گویید: دلم خواست که به او پول بدهم. پول خودم هست و تصمیمش هم با خودم هست. دانش آموز دیگر نمی‌تواند به شما اعتراض کند.

ظاهراً ما باید به همین اندازه اکتفا کنیم. ان شاءالله ما بعد از ظهر ساعت دو در خدمت عزیزان هستیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته